بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول 12 /9 / 1386

در مورد کلام مرحوم نائینی و تقریبی که ایشان در مفهوم شرط قائل بودند صحبت میکردیم. مرحوم آقای نائینی یک بیان دارند برای اینکه شرط علتی برای جزا است ،یک بیان برای اینکه مفهوم را بخواهند اثبات کنند دو تا بحث مستقل از هم،بیانی که برای اثبات علیت شرط برای جزا ذکر میکنند در أجودالتقریرات بیانش را حالا من عین الفاظش را ذکر میکنم تعبیر ایشان این است :اینکه ما مقدم را مقدم قرار دادیم و تالی را تالی قرار دادیم این ظاهر در ترتب جزا بر شرط است این یک مرحله که بعدا در بعضی از تفریعات توضیح می دهند توضیح بیشتر دادند میگوید تقدیم ذکری مقدم و تأخیر ذکری تالی این منشأ ظهور شده است در بعضی از مطالب دیگر به این تصریح میکند که منشأ ظهور تقدیم ذکری مقدم و تأخیر ذکری تالی است این یک مرحله،مرحله دوم اینکه به ظهورکون المتکلم فی مقام البیان بعد ادامه اش میگویند که حالا که کلام ظاهر بود بر ترتب جزا برشرط اگرثبوتا هم جزا مترتب برای شرط باشد قبول اگر ثبوتا جزا مترتب بر شرط نباشد این با قاعده اصالة التطابق بین مقام ثبوت واثبات منافات دارد مع کون المتکلم فی مقام البیان کم هوالأصل فی المخاطبات العرفیه چون متکلم در مقام بیان است پس اصالة التطابق بین مقام ثبوت و اثبات جاری است و اینکه متکلم در مقام بیان هم هست این را با اصل اینکه اصل این است که متکلم در مقام بین میشود. چهارتا عبارت اینجا دارد باید ببینیم ایشان چی می خواهند بفرمایند ،یکی اینکه ظاهر مقدم قرار دادن مقدم و مؤخر قرار دادن تالی این هست که جزا مترتب بر شرط است . دوم اینکه عقل در کلام این هست که متکلم در مقام بیان باشد ،سوم اینکه لازمه اینکه اصل این است که متکلم در مقام بیان باشد و در مقام بیان بودن متکلم نتیجه اش این میشود که اصالة التطابق بین مقام ثبوت و اثبات جاری بشود. چهارم اینکه وقتی اصالة التطابق بین مقام اثبات و ثبوت جاری شد نتیجه میگیریم پس جزاء معلول علت است .آقای خویی و آقای صدر پاسخ دادن به ایهنا، من نمیدانم اینها چه تصویری از کلام آقای نائینی دارند که این پاسخها را دادند،خود این کلام باید ارتباط بین اجزائش را باید ببیند اصلا چی میخواهد ایشان بفرماید،چون به حسب ظاهر اینها جفت و جور کردنش و ارائه یک تقریب روشن لازم نیست ، اینها چه ارتباطی باهم دارند ،مرحوم آقای خویی میفرمایند که ما کأنّ آنچیزی که از ظاهر کلام استفاده میشود ترتب جزا بر شرط است در مقام اثبات اما اینکه ثبوتا هم چنین باشد این مطلب استفاده نمیشود،کأنّ ایشان آن کلام اول را پذیرفتند ،اینکه شرط را مقدم داشته جزا را مؤخّر داشته این ظهورش در ترتب جزا بر شرط است آن را پذیرفتند،گفته اند که لازمه این مطلب این هست که جزا معلول شرط باشد درعالم اثبات یعنی علم به جزا معلول علم به شرط باشد ولی اینکه اصالة التطابق بین مقام اثبات و ثبوت جاری بشود این را کأنّ نپذیرفته اند، ولی ایشان روشن نکرده مرحوم نائینی به چه تصویری اصالة التطابق بین مقام ثبوت و اثبات را به ذهنشون آوردن ،آخه این ارتباط صدر و ذیل با سه فقره ای که برای اثبات این نکته آوردن اینها چه شکلی میتواند اصالة التطابق و آن نتیجه گیری که ایشان میخواهند بکنند روشن میشود ،چه ربطی به در مقام بیان بودن دارد ،این بحثها چیست که ایشان این وسط طرح کردن. همچنین آقای صدر محور کلام را روی این قرار دادن که اصالة التطابق بین مقام ثبوت واثبات اینجا جاش نیست اگر هم باشد ترتب علّی را اثبات نمیکند و آن هم باز چه تصویری از کلام مرحوم نائینی داشتن که این پاسخ ها را دادن روشن نشده است،پاسخی که آقای خویی دادن این پاسخ همان ابهامی که ما در جلسه قبل مطرح کردیم به کلام آقای خویی هم وارد میشود مجرد اینکه شرط مقدم ذکری شده جزا موخر ذکری شده چه دلیل است برای اصل ترتب ، خوب حالا ترتبش خارجی باشد یا در مقام اثبات آن بماند ،یک کلام را جلو آوردید یک کلام را عقب آوردید به چی دالّ است؟ این چه نکته ای هست که حالا که این جلوتر است علم به این دچار علم به دیگری است اگر گفتیم زید عمر بکر خالد ،اینها را هر کدام زودتر ذکر کردید باید یک ترتب معلول بر علت یا نحوی از انحاء ترتب ازش استفاده بشود ،این اصل ظهور اینکه مقدم شیء دیگه ای را مقدم قرار داده این چه ظهوری است ؟در کلام آقای خویی این نکته هست که کأن ایشان این را قبول کرده است که ظهور جعل المقدم مقدما و التالی مؤخّراً در ترتب هست ولی ترتب اثباتی است نه ثبوتی ،منشاء این مطلب چیست؟ ولی عمده مطلب این هست که اصالة التطابقی که مرحوم نائینی این وسط مطرح فرموده اند مرادشون چیست؟ من یک تقریبی به ذهنم میرسد که بتونیم اینها را جفت و جور کنیم نمیدانم مرحوم نائینی مرادشون این است ،چون هیچ توضیحی ندادند ،آخه ارتباط اینها باهم دیگه خیلی مبهم است یک اصالة التطابق هست که این را در مقام بیان بودن متکلم ثابت میکند،چون در مقامه بیان هست این لازمه اش این است که اصالة التطابق جاری بشود،اینها چیست؟،من یک تقریبی به ذهنم رسیده آیا درست است ، مرحوم نائینی این را میخواهد بگوید یا نه نمیدانم ولی حالا این تقریب را عرض میکنم که بالاخره یک شکل و شمایلی داشته باشد : آن این است که ایشان میخواهند بگویند که بین شرط و جزا انحاء مختلف استلزام ثبوتا متفرع است ،ممکن است شرط علت جزا باشد ممکن است جزا علت شرط باشد ،ممکن هردو معلولین لعلة الثالثه باشند،ما نمیدانیم آیا متکلم در مقام بیان خصوصیّات آن علاقه لزومیه هست یا نیست،اصل این است که متکلم در مقام بیان خصوصیات آن علاقه لزومیه هم باشد جایی که شک کردید که متکلم در مقام بیان از یک جهتی هست میگید متکلم در مقام بیان است،حالا که در مقام بیان بود اگر شرط در عالم ثبوت علّت برای جزا باشد متکلم میتواند به تقدیم ذکریش اکتفا کند به این موارد ،یعنی تقدیم ذکری صلاحیّت افهام علیّت شرط برای جزا را دارد به دلیل تطابق بین مقام ثبوت و اثبات ، یعنی اگر مقام ثبوت هم آنجوری که رخ داده است همانجور هم در مقام بیان اثبات بیان شده باشد مؤونه زایده نمیبرد ولی اگر مقام ثبوت شرط علّت نباشد ،شرط معلول باشد ولی در مقام اثبات این شرط را جلو انداختید جزا را عقب انداختید یک مؤونه زاید میخواهد ،اطلاق و در مقام بیان بودن اقتضا میکند که ما جمله را حمل کنیم که مقام ثبوت همانجوری که اتفاق افتاده مقام اثبات هم طبق همان هست،من یک همچین بیانی به ذهنم رسیده ،اگر این بیان ایشان باشد نه جواب آقای خویی وارد است به ایشان نه جوابهای آقای صدر،اصلا آن پاسخها ربطی به کلام آقای نائینی ندارد، این بیان یک بیان دیگه است غیر از آن بیانات آقایون، نمیدانم آقایون چه تصویری به ذهنشون ظهور کرده که ، حالا من این تصویرم میگم ، تصویر ایراد داری است ولی یک تصویری که اقلّاً بشود روش فکر کرد به ذهنم نرسیده است،خوب اما حالا این تقریب ،پاسخ این تقریب این است که اولاً اینکه گفتید از هر جهت ما شکّمون که متکلم در مقام بیان است باید بگیم که حتما متکلم در مقام بیان است،باید ارتباط داشته باشد با مفاد کلام ،فرض کنید اکرم زیداً ما اگر شک کرده باشیم که این اکرام زید در روز اتفاق افتاده یا در شب آیا باید بگیم متکلم در مقام خصوصیات زمان اکرام هم هست پس بنابراین ، زید به اداره رفت ،بنابراین چون شبها زید و افراد اداره نمیروند آن مؤونه زائده میخواهد پس بنابراین زید رفت یعنی روز رفت،(اگر کسی بخواهد اطلاق گیری کند یعنی یک مفادی را به اعتماد اطلاق کلام به این عبارت نسبت بدهد باید بگه یکی از این دوتا این حرفها هم که نمیزنیم ، ما همچین اصلی نداریم )اصل این است که متکلم در مقام بیان خصوصیات او باشد،به فرض که متکلم در مقام بیان خصوصیاتش باشد مجرد تقدیم ذکری ان صلاحیّت افهام این معنا را اصلا دارد آخه باید غالبیت داشته باشد هرچیزی بای افهام یک معنا غالبیّت ندارد،اگه متکلم در مقام بیان سنخهء بیان باشد باید با یک لفظ مشخص بیان کند مجرد اینکه این را جلوتر آورده وآن را عقبتر آورده عرفا صلاحیّت تبیین علیّت شرط برای جزا را ندارد همان بیانی که در کلام آخوند به آن اشاره شده بود که اینکه این علت علت منحصره هست یا علّت غیر منحصره است هیچ یک از اینها به وسیله اطلاق کلام نمیشود افهام شود ،اگر متکلم در مقام بیان این خصوصیات بر آمده باشد باید به یک بیان اثباتی اکتفا کند آن اطلاق کافی نیست عدم ذکر قید کافی نیست برای افهام این معنا چون هیچ صلاحیّتی تناسبی ندارد ،حالا فرض کنید متکلم در مقام بیان این هست که مثلا جاء زید و عمر بگیم که متکلم در مقام بیان این هست که کدام زودتر آمدن کدام دیرتر آمده پس بنابراین از این استفاده میشود که زید اول آمده عمر دوم آمده است آیا الزاما چنین است ، یعنی تقدیم زید و عمر در عطف و معطوف کافی هست برای افهام این معنا که زید زودتر از عمر آمده است یا نیست؟ نه اینها کافی نیست ، اگر متکلم میخواهد بیان کند که زید زودتر از عمر آمده است باید با یک لفظ دیگه ای بگوید ، مثلا بگه جاء زیدٌ ثمّ عمرٌ با ثمّ به کار ببرد که دال بر تراخی و ترتیب است یا جاء زید فعمرٌ و الا جاء زید و عمر دال بر اصل آمدن زید و عمر است،ممکن باهم آمده باشند ممکن است زید زودتر آمده باشد ممکن عمر زودتر آمده باشد خصوصیاتش را نمیتواند با این لفظ بیان کرده باشد، ،خلاصه اینکه اولا متکلم در مقام بیان این خصوصیات نیست دلیل نداریم که در مقام بیان این خصوصیّت باشد ثانیا متکلم در مقام بیان هم باشد این الفاظ کافی نیست برای افهام اینکه آن شرط علت است برای جزا، اگه بیان این باشد بحثهایی که آقایون مطرح کردن به این تقریب و اینها ارتباطی ندارد ،پاسخش این حرفهاست البته مطمئن هم نیستم که مرحوم نائینی مرادشون این باشد ،من غیر از این چیزی به ذهنم نرسیده است.(آقای خویی میگه شرط بر جزا مترتب میشود این نتیجه مقدم کردن شرط است به مقدم کردن جزا است نه به وضع ،آقای خویی ظاهرش این است که این را پذیرفته است و الا اصل حرف آقای خویی که میگه ما فقط ترتب اثباتی میفهمیم را میشود اثبات کرد ،بگیم ظاهری که ناشی از وضع است ، وضع إن یا وضع جمله شرطیه بر این هست که چیزی را که اثباتا علت برای چیز دیگری است آن را اول فکر کنیم آن چیزی که اثباتا دوم هست آن را وضع ذکر کنیم ، آن میشود ، ادّعای خیلی بی راهی هم نیست ،که این همیشه در مقام بیان علیّت مقدم برای تالی از جمله شرطیه استفاده میشود ،علیّت اثباتی،آن اشکالی ندارد کسی ملتزم بشود حالا درست یا نادرست میشود ملتزم شد و یک تقریب قابل توجهی در موردش وجود دارد ولی غیر این من چیزی نمیفهمم به چی دلالت میکند گاهی اوقات علت تقدیم ذکر تقدیم در کتاب منبع هست،مشیخه شیخ صدوق و فقیه عرض کردم و بحثش مفصل آنجا هست ، یعنی خارجا ایشان وقتی خواسته تصویر کند به کتاب رجوع کرده هر چی زودتر بوده آن را اول ذکر کرده نمیخواهد این را افهام کند که در کتاب ذکر شده ها،در مقام افهام این نیست ،در تقریرات آقای صدر دیدم آن را با فاء نسبت داده المستفاد من الفاء ،د رتقریرات آقای هاشمی این نیست ، نمیدانم آقای صدر هم به فاء تعبیر کرده یانه ، این تعبیر برای آشیخ محمد حسین است در کلمات آقای نائینی این اصلا نیست،که دال بر این ترتب فاء هست، تصور میکنم اینها برای اینکه تقریب یک شکل و شمایلی داشته باشد این را اضافه کردن ،حالا بیشتر از این بحث جا ندارد حالا برگردیم به ادامه تقریب ایشون،که عمده اش آن ادامه است،حالا اصل تقریب را اشاره کنم صحبتش را فردا تمام میکنیم،حالا اینها را پذیرفتیم که شرط علت ثبوتی برای جزاست همه این بیانات را گذشتیم ، ایشان میخواهد از اطلاق استفاده مفهوم کند اصل کلام را هم مرحوم آخوند آورده است ایشان میگن ما حرفمون شبیه کلام مرحوم آخوند است ولی تفاوت دارد ،سرفصل: ایشان میگه مرحوم آخوند تصور کرده اند که ما از اطلاق ترتب جزا بر شرط میخواهیم مفهوم استفاده کنیم ، نه ما از اطلاق ترتب جزا بر شرط مفهوم استفاده نمیکنیم ،از اطلاق خود شرط مفهوم استفاده میکنیم ،با توضیحی که فردا انشاء الله میدهیم.